

تصویر آخرالزمان در سینما

حجت الاسلام یاسر آیین

چکیده

رخداد آخرالزمان و به پایان رسیدن حیات بشر در این جهان، بدون شک مهم‌ترین رویدادی است که می‌تواند در زندگی بشر تجربه شود، و تصویر آن بی‌مسامحه عظیم‌ترین و آخرین پرده نمایش زندگی انسان به شمار می‌رود. در بخش نخست مقاله حاضر، ابتدا به زمینه‌های اسطوره‌ای و دینی آخرالزمان و حضور این موضوع در باورهای اساطیری و گزاره‌های دینی پرداخته شده و سپس نمایش آخرالزمان در فیلم‌های سینمایی مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا، مروری کوتاه بر فیلم‌های آخرالزمانی در نیمه دوم قرن بیستم و دهه نخست هزاره سوم میلادی صورت گرفته و سپس در قالب دسته‌بندی رایج درباره فیلم‌های آخرالزمانی و پساآخرالزمانی، ابعاد نظری توجه به آخرالزمان در سینما گزارش شده است.

در بخش دوم مقاله، تصویر آخرالزمان در سینما در قالب یک مطالعه موردی پیاده‌سازی شده و در جریان این موردپژوهی، ابتدا چهار فیلم شاخص «جنگ دنیاها»، «روزی که زمین از حرکت ایستاد»، «آگاهی» و «۲۰۱۲» مورد بررسی قرار گرفته و رهیافت متفاوت هر یک از آنها به مقوله آخرالزمان معرفی شده و سپس مضامین مشترک فیلم‌ها در پرداختن به ایده پایان و مفهوم آخرالزمان در قالب عناوین «بیگانگان»، «نابودی زمین»، «نظم و آشفتگی خانواده»، «فروپاشی قوانین» و «مذهب و سیاست» صورت‌بندی شده است.



واژگان کلیدی

فرجام‌شناسی، آخرالزمان، نجات، سینما

۱. انگاره آخرالزمان

سرنوشت بشر با زندگی بر روی زمین عجین شده و دنیای انسان هراندازه که بزرگ باشد، از زمین آغاز می‌شود؛ خانه آرامی که تا یک قرن پیش بزرگ و سالم به نظر می‌رسید؛ اما امروز تنگ و بیمار شده و ساکنان خود را نگران ساخته است. زمین، سهم انسان از بی‌شمار فضایی است که در دنیا وجود دارد و آنچه که پیداست، هنوز هیچ انسانی نتوانسته جای دیگری برای زندگی دائم خود بیابد. بر این اساس، زمین تنها یک موقعیت مکانی به شمار نمی‌آید و با از بین رفتن آن، زمان نیز به ظاهر نابود شده و فرصت زندگی انسان در این دنیا به پایان می‌رسد. در واقع اگر آدم‌ها نتوانند در زمین زندگی کنند، باید برای همیشه با زندگی در این دنیا خداحافظی کنند و این به معنای پایان یافتن تاریخ نیز خواهد بود؛ اگرچه همواره این دغدغه وجود داشته که در فرض نابودی زمین - در هیئت کنونی آن - شرایطی فراهم شود که زندگی انسان همچنان ادامه داشته و در جایی دیگر و یا بر روی زمین - متفاوت با آنچه اکنون تجربه می‌شود - دنبال گردد. در عمق خیال آدم‌هایی که شاهد آفرینش نبوده و تنها حکایت آن را شنیده‌اند و به طور کلی زندگی آنان پس از مهیاشدن زمینه‌های طبیعی حیات آغاز شده است، همواره جایی برای روزهای آخر وجود دارد؛ روزهایی که با تردید در نظم مستقر زندگی همراه است و به واسطه اوج گرفتن شگفتی و ترس و شیوع مرگ و نابودی، تمام آرزوهای انسان در نجات منحصر می‌گردد. این انگاره - به عنوان بخشی از طرح کلی آفرینش، نابودی و بازآفرینی زندگی بشر - بیش از آنکه معلول رویارویی با مشکلات و بحران‌های معاصر در ساحت طبیعت و مناسبات انسانی باشد، ریشه در اسطوره‌های کهن بشری و آموزه‌های فرجام‌شناسانه دینی دارد. تا آنجا که به تاریخ اندیشه بشری مربوط می‌شود، موضوع پایان زندگی انسان در این دنیا - چه برای آنها که از فروپاشی نظم موجود می‌هراسند و چه برای آنها که در انتظار شروعی دوباره به سر می‌برند - همیشه جذاب بوده و هست.

۱.۱. ساحت اسطوره

در محتوای اسطوره‌ای - چه آن را روایتی غیرمنطقی از حوادث واقعی در گذشته‌های بسیار

دور بدانیم، و چه آن را به‌عنوان طرز فکر انسان ابتدایی تلقی کنیم - فرایند پیدایی و استقرار هستی به وجود نیروهای متضاد آفرینش و نابودی و نبرد این دو مربوط شده و زندگی بشری در کشاکش نظم و آشفتگی ناشی از این رویارویی رقم می‌خورد. بر این اساس، همچنان که تصور می‌شود جهان به وسیله نیروهای قدرتمند فراطبیعی از عدم بیرون کشیده شده و مستقر گردیده است؛ بیم آن می‌رود که در نتیجه عدم حمایت آنان، جهان بار دیگر به آشفتگی گراییده و نابود گردد. «جشن‌های سالانه اقوام کشاورز، که چرخه‌های اساطیری رابطه‌ای نزدیک با آنها دارد، بدین منظور برگزار می‌شد که هستی دایمی زمین، به‌ویژه نوشدگی فصلی حاصل‌خیزی و حیات آن را تضمین نماید؛ اما در پشت قضایا همیشه این ترس وجود داشت که در زمانی که خدایان مقدر می‌کردند، بازگشت به آشفتگی ازلی پیش آید. پدیده‌های طبیعی مثل گردبادها، توفان‌ها، آتش‌فشان‌ها، زمین‌لرزه‌ها این مسئله را توجیه می‌کردند؛ نقایص آیینی و معایب اخلاقی انسان این انگیزه را دامن می‌زد»^۱.

اسطوره‌ها از عصری طلایی و دوره‌ای سرشار از نیک‌بختی در سرآغاز آفرینش سخن می‌گویند؛ اما بلافاصله یادآور می‌شوند که این وضعیت دیرپا نبوده و ورود تمدن به زندگی بشر به هبوط او از بهشت نخستین و دوری از خدایان انجامیده است؛ روایت‌های اسطوره‌ای در نزد یونانیان و هندیان به سیر نزولی تاریخ و هبوط گریزناپذیر انسان اشاره داشته و بازگشت به عصر ایده‌آل نخستین را منوط به نابودی اعصار تاریک پسینی و بازآفرینی هستی در هیئتی همچون گذشته می‌دانند. در این راستا پایان یافتن جهان، بخشی از ساختار هستی بوده و سرنوشت محتومی قلمداد می‌شود که در اثر «آتشی همه‌سوز»^۲ و یا «سیلی بنیان‌کن» - مبتنی بر آنکه آب و آتش عناصری زندگی‌بخش و در عین حال پاک‌کننده به حساب می‌آیند - تحقق می‌یابد. در این میان، افسانه توفان عالم‌گیر که روایت‌هایی از آن در نزد اقوام سامی، بابلی، سومری، ایرانی، یونانی و هندی موجود بوده و از جمله بحث‌برانگیزترین موضوعات در کاوش‌های باستان‌شناسی و اثبات ریشه‌داری اسطوره‌ها در واقعیات تاریخی به شمار می‌رود، قابل توجه است؛ مبتنی بر باورهای کهن، هنگامی که خدایان بر انسان‌ها خشم گرفته و تصمیم به نابودی آنان می‌گیرند و سیلی عظیم ترتیب می‌دهند، ایزدی که حامی انسان بوده به ساختن کشتی برای

۱ وارنر، دانشنامه اساطیر جهان، ص ۵۷.

۲ در نزد هندوان، هنگامی که کالی یوگا (عصر نهایی) فرا می‌رسد «ایزد ویشنو به شکل رودرای نابودگر درمی‌آید و همه رطوبت زمین و زیرزمین را خشک خواهد کرد. سپس آتش‌سوزی جهانی در پی خواهد آمد که در طی آن، واپسین بقایای انسان از صحنه زمین محو خواهد شد» ر. ک: همان، ص ۵۸.

نجات از این بحران پرداخته و موفق می‌شود خود و افراد برگزیده‌ای از انسان‌ها و تعداد محدودی از حیوانات را به عصر دیگری از تاریخ رهنمون سازد.^۳ این رویداد که در قالب روایتی تاریخی در متون مقدس ادیان ابراهیمی منعکس شده، شاخص‌ترین خاطره آخرالزمانی حافظه اسطوره‌ای بشر به شمار می‌آید.

۲.۱. زمینه دینی

آخرالزمان در سنت‌های دینی غربی، به عصر تحولات مصیبت‌بار و فاجعه‌انگیز اطلاق می‌شود که پیش از به پایان رسیدن زمان و داوری خداوند در میان بشر از راه می‌رسد. همچنین آخرالزمان‌گرایی، به چشم‌اندازها و جنبش‌های فرجام‌شناسانه‌ای اشاره دارد که افشای مداخله ناگهانی و عظیم خداوند در تاریخ، داوری جهانی، نجات مؤمنان برگزیده و قانون مشروط الهی برای گزینش و حضور در بهشت و یا زمین بازسازی شده را مرکز توجه خود قرار می‌دهند؛^۴ همچنین خارج از حوزه ادیان ابراهیمی، مورد خاص زرتشتی‌گری وجود دارد که دربردارنده رویکردی جدی به آخرالزمان بوده و در مقایسه با دیگر سنت‌های دینی در شرق، دربردارنده آموزه‌هایی بدیع درباره رستاخیز پس از مرگ و ظهور نجات‌بخش موعود در ادوار پایانی تاریخ است.

در زمینه‌ای که صحبت از روز قیامت و حیات پس از مرگ در سراسر قرآن به چشم می‌آید و اندیشه ظهور موعودی از خاندان پیامبر(ص) در پایان تاریخ، از ابتدا در دعوت اسلامی بیان شده است، گفت‌وگو از آخرالزمان در کتاب مقدس، دست‌کم در ادوار ابتدایی تاریخ آن دیده نمی‌شود. تنها از آن زمان که محنت‌ها و بلاهای ناشی از عدم‌پابندی یهودیان به آموزه‌ها و ارزش‌های دینی به زندگی آنان راه می‌یابد و رویدادهای ناگواری همچون ویرانی معبد، اسارت بابلی و حاکمیت رومیان بر اورشلیم تجربه می‌شود، گفت‌وگو از پادشاهی قدرتمند که از نسل پیامبران بوده و یهودیان را به شکوه و قدرت خواهد رساند، به میان می‌آید؛ از قرار معلوم، شدت انتظار مسیحا در سالیان پیش از میلاد عیسی(ع)، چنان اوج می‌گیرد که حتی بیم آن می‌رفته که در صورت عدم روشن‌گری افرادی چون یحیی(ع)، پیامبران آن زمان بنی‌اسرائیل به جای موعود اشتباه گرفته شوند. به هر ترتیب، رؤیای یهودی درباره جلال آینده با ظهور

^۳ توکلی، سرگذشت عالم و آدم، ص ۵۶۵۳.

^۴ Britannica Encyclopedia of World Religions; "Apocalypse" & "Apocalypticism", P65.

عیسی (ع) وارد مرحله جدیدی می‌شود و در پرتو سرنوشت منحصر به فردی که در زندگی او تجربه شد، امید مسیحیان در باب ملکوت آینده و چشم‌انداز نهایی تاریخ شکل می‌گیرد. مبتنی بر باورهای فرجام‌شناسانه مسیحی، آمدن مسیحا می‌بایست در قالب دو حادثه تجسد تاریخی عیسی (ع) و بازگشت آخرالزمانی او برای تکمیل مأموریت مسیحایی خود فهم شود. بر این اساس، کتاب پایانی عهد جدید - در تقابل با کتاب نخست عهد قدیم، که با داستان آفرینش آغاز می‌شود - دربرگیرنده محتوای آخرالزمانی کتاب مقدس در قالب مکاشفه‌ای تفصیلی بوده و از بیم‌ها و بشارت‌های مربوط به سربرآوردن ضد مسیح در پایان تاریخ و بازگشت مجدد عیسی و شکل‌گیری سلطنت هزارساله او بر زمین پرده برمی‌دارد.^۵ در مجموع، علاوه بر گفت‌وگو از داوری نهایی خداوند و حیات اخروی انسان، فصول مهم و شورانگیزی از آموزه‌های هر یک از ادیان ابراهیمی به آخرالزمان و ظهور موعود نجات‌بخشی اختصاص یافته که نسبت به برچیدن اوضاع تاریک، ظالمانه و گناه‌آلود و نوسازی زندگی بشر مبتنی بر نظمی باشکوه، عادلانه و البته دینی در پایان تاریخ مأموریت دارد.

۲. آخرالزمان در سینما

رخداد آخرالزمان و به پایان رسیدن حیات، بدون شک مهم‌ترین رویدادی است که می‌تواند در زندگی بشر تجربه شود و تصویر آن بی‌مسامحه، عظیم‌ترین و آخرین پرده نمایش زندگی انسان به شمار می‌رود. جذابیت ایده پایان، این امکان را برای سازندگان فیلم به وجود می‌آورد تا با خلق آثاری با مضامین آخرالزمانی، توجه شمار بیشتری از مردم را جلب کرده و به سود قابل توجهی دست یابند. از این رو بعید نیست که از نخستین ادوار تاریخ فیلم‌سازی تجاری، این موضوع به یکی از درون‌مایه‌های جذاب و پرمخاطب در آثار سینمایی بدل گردد و فیلم‌های پرطرفداری به روی پرده روند که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به نابودی حیات و رخدادهای سهمگین مرتبط با آن می‌پردازند.

مرور اجمالی تاریخ سینما نشان می‌دهد که سهم فیلم‌های آخرالزمانی در میان آثار موفق و پرمخاطب کم نبوده و توجه به ایده پایان در ادوار مختلف فیلم‌سازی به شکل‌گیری رویدادهای

^۵ برای آشنایی یا گزاره‌ها و ابعاد فرجام‌شناسانه ادیان ابراهیمی ر.ک: پیترز، یهودیت، مسیحیت و اسلام، بخش «امور پایانی»، ص ۵۴۶-۵۵۵. همچنین برای آشنایی با متون آخرالزمانی یهودی و مسیحی و سیر تکاملی ادبیات آخرالزمانی در کتاب مقدس ر.ک:

Jonaitis, Unmasking Apocalyptic Texts, pp. 64-153.



مهم سینمایی - چه در تولید و چه در اکران - منجر شده است؛ پس از نمایش فیلم متروپولیس^۶ که تجربه‌ای قابل توجه در سینمای تخیلی به حساب آمده و باب گفت‌وگو از آینده و رخدادهای مربوط به آن را در سینما گشود، جریان تولید و نمایش فیلم‌های این‌چنینی به طور جدی از نیمه قرن بیستم با آثار شاخصی از جمله: «روزی که زمین از حرکت ایستاد»^۷، «هنگام تصادم دنیاها»^۸ و «در ساحل»^۹ آغاز شد. پس از آن فیلم‌های «وحشت در سال صفر»^{۱۰} و «سیاره میمون‌ها»^{۱۱} در دهه شصت به تولید رسید و سپس فیلم‌های «نوح»^{۱۲} و «مبارز نهایی»^{۱۳} در دهه هفتاد به نمایش درآمد. با اوج‌گیری بحران هسته‌ای، فیلم‌های آخرالزمانی نیز از این فضا متأثر شده و در نتیجه آثار شاخصی از جمله «رگه‌ها»^{۱۴}، «۱۹۸۴»^{۱۵} و «روز مرگ»^{۱۶} در دهه هشتاد به تولید رسید. هم‌زمان با گسترش گرایش‌های هزاره‌باورانه در آستانه تحویل هزاره میلادی و نیز رشد تکنولوژیک سینما در دهه نود، فیلم‌های آخرالزمانی از امکانات تولید و پخش پیشرفته‌ای برخوردار شدند و آثار شاخصی همچون «شام آخر»^{۱۷}، «ترمیناتور: روز داوری»^{۱۸} و «ماتریکس»^{۱۹} به نمایش درآمدند. با آغاز هزاره سوم، از تب و تاب آخرالزمانی سینما کاسته نشد و علاوه بر تولید و نمایش اپیزودهای بعدی فیلم‌های موفق‌تری چون ترمیناتور و ماتریکس، شمار بیشتری از آثار فرجام‌شناسانه به مخاطبان سینما عرضه گردید؛ «نشانه‌ها»^{۲۰}، «۲۸ روز بعد»^{۲۱}، «روز پس از فردا»^{۲۲}، «فرزندان بشر»^{۲۳}، «جاده»^{۲۴} و «کتاب الی»^{۲۵}، نمونه‌هایی از جریان پردامنه فیلم‌های آخرالزمانی به شمار

6Metropolis (1927) by Fritz Lang.

7The Day the Earth Stood Still (1951) by Robert Wise.

8When Worlds Collide (1951) by Rudolph Mate.

9On the Beach (1959) by Stanley Kramer.

10Panic in Year Zero (1962) by Ray Milland.

11Planet of the Apes (1968) by Franklin J. Schaffner.

12The Noah (1975) by Daniel Bourla.

13The Ultimate Warrior (1975) by Robert Clouse.

14Threads (1984) by Mick Jackson.

151984 (1984) by Michael Radford.

16Day of the Dead (1985) by George A. Romero.

17Last Night (1998) by Don McKellar.

18Terminator 2: Judgment Day (1991) by James Cameron.

19Matrix (1999) by Andy Wachowski, Larry Wachowski.

20Signs (2002) by M. Night Shyamalan.

2128 Days Later (2002) by Danny Boyle.

22The Day After Tomorrow (2004) by Roland Emmerich.

23Children of men (2007) by Alfonso Cuarón.

24The Road (2009) by John Hillcoat.

25The Book of Eli (2010) by Albert Hughes, Allen Hughes.

می‌روند که در دهه نخست هزاره سوم نهادینه شده و همچنان با ساخت فیلم‌های جدید توسعه می‌یابد. علاوه بر این، ایده پایان به سریال‌ها و نمایش‌های تلویزیونی این دوره نیز راه یافته و نمونه‌هایی همچون «زندگی پس از مردم»^{۲۶} و «مردهای که راه می‌رود»^{۲۷} از این دست آثار به شمار می‌روند.

۳. مورد پژوهی فیلم‌های آخرالزمانی

آخرالزمان ایده‌ای چندوجهی است و متناسب با جنبه‌ای که فیلم‌سازان به آن علاقه نشان می‌دهند، درون‌مایه فیلم‌های آخرالزمانی متفاوت می‌شود. محتوای اسطوره‌ای و دینی درباره آخرالزمان حاکی از آن است که با پدید آمدن مجموعه‌ای از وقایع و رخداد های هولناک و غیرقابل کنترل در زندگی انسان، مؤمنان به باورهای اساطیری و دینی، آنها را به عنوان نشانه امری بزرگ و مقدس قلمداد کرده و در زمینه‌ای که دیگران از پذیرش تبیین فراطبیعی این حوادث سر باز می‌زنند، بر لزوم یادآوری پیش‌گویی‌های مربوط به آنها تأکید می‌کنند. در مرحله بعد، بروز بلایا و شیوع آنها به ویرانی و نابودی کلی منجر می‌شود و مرگ بر زندگی بشر سایه می‌افکند و دقیقاً در چنین زمانی است که نجات واقع می‌شود و در ضمن بازسازی اوضاع پیشین، اقلیت نجات‌یافته به دوره پس از بحران منتقل می‌شوند. بدین ترتیب چهار عنصر بلاء و وحشت^{۲۸}، شکاکیت عالمانه^{۲۹}، ویرانی و نوسازی^{۳۰} و نجات و انتقال^{۳۱} درباره هر روایت آخرالزمانی قابل تشخیص است و اگرچه در غالب فیلم‌های آخرالزمانی به تمام این عناصر پرداخته می‌شود، تمرکز بر هر یک از آنان و برجسته نمودن یک عنصر در برابر اجزای دیگر روایت، درون‌مایه فیلم را در مقایسه با آثار مشابه متفاوت می‌سازد. همچنین تمایز آشکاری میان رخداد آخرالزمانی با شرایط پس از آن در فیلم‌های سینمایی مشهود است که در قالب دسته‌بندی نه‌چندان معتبر فیلم‌های آخرالزمانی^{۳۲} و پسا‌آخرالزمانی^{۳۳} صورت‌بندی می‌شود. در این میان، فیلم‌هایی نیز وجود دارند که از یک سو داستان خود را در شرایط پسا‌آخرالزمانی دنبال می‌کنند و از سوی دیگر به پیگیری ماجرای بحران و نجات در آن شرایط خاص می‌پردازند و به واسطه به تصویر کشیدن

26 Life After People - The Series (2009) by David de Vries, James Grant Goldin.

27 The Walking Dead (2010) by Frank Darabont.

28 Terror

29 Clerkly Scepticism

30 Decadence & Renovation

31 Transition

32 Apocalyptic Movies

33 Post-Apocalyptic Movies



زندگی در وضعیتی سراسر وارونه، ضد آرمان شهری^{۳۴} خوانده می شوند.

مطالعات سینمایی درباره آخرالزمان در دو ساحت نظری و موردپژوهی دنبال شده است؛ در حوزه مباحث نظری، رابطه آخرالزمان با وضعیت پسامدرن و تصویر آن در سینما سنجیده شده و با در نظر گرفتن دو مسئله «بحران معنا» و «پایان جامعه» به بروز نوعی آخرالزمان در تصویر سینمایی دوران پسامدرن توجه شده است.^{۳۵} در حوزه مطالعات موردی نیز پرداخت مفاهیم آخرالزمانی و آموزه‌های فرجام‌شناسانه در سینما مورد توجه تحلیل‌گران و منتقدین واقع شده و آثار مستقلی در معرفی انتقادی فیلم‌های آخرالزمانی ارائه گردیده است.^{۳۶} در مطالعه حاضر، چهار فیلم شاخص سینمایی در دهه نخست هزاره سوم میلادی مورد تحلیل قرار گرفته و مضامین مشترک و رهیافت‌های متفاوت هر یک از آنان در رابطه با رخداد آخرالزمان بررسی و ارزیابی شده است.

۱.۳. فیلم‌ها

۱.۳.۱. جنگ دنیاها^{۳۷}

در آغاز، راوی فیلم همزمان با نمایش تصاویری که از عمق مولکول‌ها و سلول‌های قطره‌ای آب آغاز می‌شوند و به زندگی روزمره انسان‌ها ختم می‌شوند، از وجود سازمان اطلاعاتی برتری سخن می‌گوید که برخلاف انتظار و باور ساکنان زمین که سرگرم گرفتاری‌های خود بودند، به مشاهده و مطالعه زندگی آنان پرداخته و در زمینه‌ای که بشر با اعتماد به نفس بی‌اندازه خود بر روی زمین به پیش می‌رفت و خود را تنها حکمران این جهان قلمداد می‌کرد، این هوش‌های بزرگ، آگاه و ناموافق با چشم‌های پر از حسادت به زمین نگاه کرده و به آرامی و با اطمینان علیه انسان‌ها نقشه می‌کشیدند.^{۳۸}

سپس ماجرای فیلم بر محور خانواده‌ای که جدایی را تجربه کرده شکل می‌گیرد. دختر و

34 Dystopian

۱. از جمله آثار قابل توجه در این زمینه می‌توان به مجموعه مقالات «سینمای بحران» که ایده آخرالزمانی را در فیلم‌های داستانی پسامدرن دنبال می‌کند اشاره کرد. ویراستار کتاب در مقدمه آن به تشریح مسئله بحران در فیلم‌های سینمایی و نسبت آن با وضعیت پسامدرن پرداخته است. ر. ک: Sharrett, Crisis Cinema: The Apocalyptic Idea in Postmodern Narrative Film, pp. 1-10 .

۱. ۳۶ به عنوان مثال می‌توان به کتاب «فیلم‌های هزاره» اشاره کرد که در ترسیم ابعاد سینمایی موضوع پایان جهان به بررسی فیلم‌های شاخص سینمایی در قالب موضوعات و گونه‌های متفاوت آخرالزمانی پرداخته است. ر. ک:

Newman, Millennium Movies: End of the World Cinema .

37 War of the Worlds (2005) by Steven Spielberg.

38 "No one would have believed in the early years of the 21st century that our world was being watched by intelligences greater than our own; ...". <http://www.imdb.com/title/tt0407304/quotes>.

پسر ری فریرر که کارگر متوسطی در بندر است، به دیدار پدر می‌آیند تا در مدتی که مادر و همسر جدیدش در تعطیلات به سر می‌برند، همراه او باشند. وضعیت آشفته زندگی ری علاوه بر محیط نابسامان خانه در روابط او با فرزندانش نمایان می‌شود و بدین ترتیب کمبودهای او در رابطه زناشویی در شخصیت او به عنوان پدر نیز فوراً آشکار می‌گردد. فضای سرد و دل‌گیر شهر با رعد و برق‌ها و صداهای عجیب و غریب توأم می‌شود و مدتی بعد مردم متوجه می‌شوند که در شرایطی متفاوت با روزهای عادی، توسط موجوداتی بیگانه مورد هجوم واقع شده‌اند. بیگانه‌ها در داخل جنگ‌افزارهای عظیم‌الجثه و آهنین خود که بر روی سه پای بزرگ حرکت می‌کنند، کمر به نابودی انسان‌ها بسته‌اند. هم‌زمان با شدت گرفتن حمله هیولاهای مکانیکی بیگانه که به ویرانی کلیسای مرکزی شهر و خیابان‌های اطراف منجر می‌شود، ری تصمیم به فرار می‌گیرد و به همراه فرزندان خود با اتومبیل فرد دیگری از شهر خارج می‌شود.

ترس و اضطراب ناشی از بحران به وجود آمده، ساکنان همه شهرها را دربرگرفته و در جریان هجوم اهالی يك منطقه به اتومبیل ری، او و فرزندان مجبور می‌شوند ادامه مسیر خود به سمت اقامت‌گاه مادر و همسرش را پیاده طی کنند. به تدریج که بر عمق فاجعه افزوده می‌شود، ارتش آمریکا وارد عمل شده و با بیگانه‌ها درگیر می‌شود و در این میان، رابی ترجیح می‌دهد پدر و خواهرش را برای همکاری با ارتش ترک کند. ری و دخترش راشل در وضعیتی سخت با بیگانه‌ها - که اکنون از سفینه‌های گول‌پیکر خود پیاده شده و در جست‌وجوی افراد انسان روان شده‌اند - مواجه می‌شوند و پس از مقاومت فراوان بالاخره به دام آنها می‌افتند و در قفس گول آهنی سه‌پا در کنار انسان‌های دیگر زندانی می‌شوند. بر اثر ابتکار ری که از يك نارنجك برای از کار انداختن گول آهنین استفاده می‌کند، گروه زندانی شده رهایی می‌یابند. همچنین ری درمی‌یابد که گول‌های بیگانه بر اثر تغذیه از خون انسان‌ها دچار مشکل شده و بر همین اساس، با راهنمایی او، ارتش موفق به نابودی بیگانه‌ها می‌شود. با نابودی بیگانه‌ها شرایط جدیدی برای زندگی دوباره در زمین آغاز می‌شود و ری نیز این فرصت را می‌یابد تا بار دیگر در کنار همسر و دو فرزند خود باشد.

در انتهای فیلم، راوی بر روی تصاویری که از ویرانه‌های شهر آغاز شده و به عمق قطره آبی بر روی جوانه سبز يك درخت ختم می‌شود، از سرنوشت مهاجمینی سخن می‌گوید که هوای انسان‌ها را تنفس کرده و به واسطه خوردن و نوشیدن از فضای زمین مجازات شده و از کار

افتادند. طبق روایت او، در زمانی که همه سلاح‌ها و دستگاه‌های بشر شکست خورده بود، به وسیله کوچکترین مخلوقاتی که خدا با حکمتش آنها را به زمین فرستاده بود و به بهای جان يك ميليارد انسان، بشر امنیت دوباره به دست آورد.³⁹

ایده آخرالزمان و موضوع پایان دنیا در «جنگ دنیاها» - به مثابه روایتی از يك كشتار بزرگ و مبارزه‌ای نفس گیر برای زنده ماندن و نه لزوماً جنگ و درگیری - در چارچوب ایده حمله بیگانگان به زمین برای نابودی انسان و مقاومت بیولوژیک زمین و دفاع محیط آن از انسان‌ها در برابر دشمنان بیگانه صورت‌بندی شده است.

۲-۱-۳. روزی که زمین از حرکت ایستاد⁴⁰

داستان فیلم از زندگی دانشمندی به نام هلن بنسون آغاز می‌شود که همراه با پسر کوچک خود - جاکوب که تنها یادگار همسر فقید اوست - زندگی می‌کند و فعالیت علمی او بر روی تئوری زندگی‌های گذشته در زمین استقرار یافته است. در جریان یک اعلام خطر امنیتی، مجموعه‌ای از دانشمندان علوم مختلف از جمله هلن توسط دولت ایالات متحده فراخوانده می‌شوند و برای آنها توضیح داده می‌شود که جسم ناشناخته‌ای با سرعتی فوق‌العاده زیاد در حال نزدیک شدن به زمین بوده و ممکن است حیات انسانی را با خطر مواجه سازد. به‌رغم انتظار همگان، سرعت جسم در هنگام برخورد با زمین کم شده و به طرزی مرموز در پارک مرکزی نیویورک فرود می‌آید. ابتدا ربات غول‌پیکری به نام گورت از درون آن خارج شده و سپس موجود دیگری به نام کلاتو که در وضعیتی شبیه به جنین قرار گرفته نمایان می‌شود.

گروه مدیریت بحران به رهبری رجینا جکسون - وزیر دفاع ایالات متحده - سعی در شناسایی کلاتو دارند که در نهایت با تلاش دکتر بنسون و همکارش مایکل گرانی، کالبدی انسانی از آن ظاهر می‌شود. در زمینه‌ای که جکسون نگاهی بدبینانه داشته و کلاتو را به عنوان مهاجم قلمداد می‌کند و بنسون در فکر یافتن راهی برای شناخت و ارتباط با اوست، کلاتو خود را نماینده تمدن‌های دیگر که در اطراف زمین زندگی می‌کنند معرفی کرده و خواستار گفت‌وگو با رهبران زمین می‌شود.⁴¹ جکسون در برابر این خواسته می‌ایستد و از کلاتو می‌خواهد که با او به عنوان

39 "From the moment the invaders arrived, breathed our air, ate and drank, they were doomed...". Ibid.

40 The Day the Earth Stood Still (2008) by Scott Derrickson.

41 "Regina Jackson: What is your purpose in coming here? Klaatu: There is a gathering of world leaders not far from here; I will explain my purpose to them...". <http://www.imdb.com/title/tt0970416/quotes>.

نماینده رئیس‌جمهور آمریکا سخن بگوید و در پی امتناع کلاتو تصمیم می‌گیرد با استفاده از تکنیک‌های خاص او را مورد بازجویی قرار دهد؛ هرچند مساعدت بنسون و اتکا بر قدرت فراانسانی باعث فرار کلاتو می‌شود.

در ادامه کلاتو با موجود فضایی دیگری که در میان انسان‌ها زندگی کرده - آقای وو - دیدار می‌کند و از مأموریت خود مبنی بر نابودی انسان‌ها سخن می‌گوید. در این زمان، گفت‌وگویی حساس میان کلاتو و بنسون که اکنون از ماهیت و مأموریت او باخبر شده درمی‌گیرد و روشن می‌شود که مقصود تمدن‌های دیگر از نابودی انسان، دفاع از زمین به عنوان سیاره‌ای است که توسط انسان‌ها به نابودی کشانده شده است.^{۴۲} بنسون که از عهده اقتاع کلاتو درباره انصراف از مأموریت نابودی و اعطای فرصت دوباره به انسان‌ها ناامید می‌شود، او را به دیدار پروفسور بارنهارت می‌برد. کلاتو که پیش از این از گفت‌وگو با نظامیان و سیاست‌مداران امتناع ورزیده بود، به زبان ریاضی با بارنهارت به گفت‌وگو می‌پردازد و در ادامه با شنیدن قطعه‌ای از موسیقی باخ در منزل پروفسور با او به تفاهم می‌رسد. برنده جایزه صلح نوبل درخواست فرصت به انسان‌ها برای تغییر در شیوه زندگی خود و نحوه تعامل با زمین را تکرار می‌کند و از کلاتو می‌خواهد در وضعیتی که حیات انسانی به نقطه بحرانی خود رسیده، فرصت پاسخ مناسب بشر به این بحران از او دریغ نگردد.^{۴۳}

هم‌زمان با حمله هواپیماهای نظامی ارتش به گورت و نیز تهدید کلاتو از طریق حمله با هلی‌کوپتر که هردو با شکست مواجه می‌شوند، عملیات نابودسازی انسان‌ها آغاز می‌شود و در این میان بنسون که توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده است، جهت تفهیم مأموریت کلاتو به جکسون و روشن‌گری درباره بی‌نتیجه بودن تهدید نظامی او تلاش می‌کند. جکسون که تمام گزینه‌هایش در حوزه نظامی‌گری رنگ باخته است، با ارسال بنسون به سوی کلاتو و تلاش مجدد برای درخواست فرصت از او موافقت می‌کند. بدین ترتیب بنسون به سراغ کلاتو و جاکوب که پس از دستگیری مادرش در کنار او بوده است، می‌رود و برای آخرین بار درخواست مشترك انسان‌ها مبنی بر توقف عملیات نابودسازی را با او در میان می‌گذارد. کلاتو که تجربه دیدار با بارنهارت را پشت سر گذاشته و از نزدیک‌گریه بنسون و جاکوب در آغوش یکدیگر را مشاهده می‌کند، به بُعد دیگر وجود انسانی و رویه دیگر حیات بشری توجه می‌کند و بر این اساس نسبت

42 "Helen Benson: I need to know what's happening. Klaatu: This planet is dying. The human race is killing it..." Ibid.

43 "Professor Barnhardt: There must be alternatives. You must have some technology that could solve our problem. Klaatu: Your problem is not technology. The problem is you. You lack the will to change..." Ibid.

به لزوم توقف عملیات نابودی انسان‌ها مجاب می‌شود. هم‌زمان با نابودی قسمت‌های مهم شهر بر اثر فوران موجودات ریز آهنی که همچون موریانه انسان‌ها و مصنوعات آنها را فرومی‌باشند، هلن، جاکوب، مایکل و کلاتو خود را به پارک مرکزی - محل ابتدایی فرود سفینه - می‌رسانند. که بر اثر شدت توفان ذرات معلق در هوا اتمبیل آنها واژگون شده و مایکل از بین می‌رود. اندکی بعد کلاتو متوجه نفوذ ذرات نابودگر به بدن جاکوب و سپس هلن می‌شود و در آخرین تلاش خود، به سمت سفینه حرکت می‌کند و با رسیدن به آن عملیات نابودی را متوقف کرده و بدین ترتیب فرصتی دوباره برای تغییر در شیوه زندگی در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد.

موضوع پایان دنیا و روایت آخرالزمان در «روزی که زمین از حرکت ایستاد»، در چارچوب ایده تهاجم تمدن‌های دیگر کهکشان به زمین و دادخواهی علیه انسان‌ها برای بی‌توجهی به سلامت زمین و برتری تلاش متواضعانه و علمی بشر در جهت اقناع مهاجمان نسبت به رویکرد متکبرانه و نظامی او صورت‌بندی شده است.

۳.۱.۳. آگاهی

فیلم با برشی کوتاه از گذشته مربوط به مراسم بازگشایی مدرسه‌ای در سال ۱۹۵۹ میلادی آغاز می‌شود. مسئولین مدرسه در ابتدا از دانش‌آموزان می‌خواهند تصورات خود را درباره تغییرات زندگی بشر در پنجاه سال آینده به تصویر کشند و سپس طی مراسمی خاص، نقاشی‌ها را در درون یک کپسول زمان قرار داده و برای آیندگان به یادگار می‌گذارند. در این میان، لوسیندا - که صداهای مبهم و مرموزی از اطراف خود می‌شنود - تنها دانش‌آموزی است که به جای کشیدن نقاشی، تمام برگه‌ای که در اختیار دارد را با اعداد پر می‌کند. شب هنگام، در حالی که همه به دنبال دختر بچه گمشده می‌گردند، لوسیندا با حالتی مضطرب و وحشت‌زده ادامه اعداد را با استفاده از ناخن‌ها و انگشتان زخمی خود بر روی در اتاقک زیر راه‌پله حک می‌کند.

نیم‌قرن بعد در سال ۲۰۰۹ میلادی، کپسول زمان طی مراسمی در مدرسه بازگشایی شده و با حضور خانم تیلور (پیرزن بازنشسته‌ای که پنجاه سال پیش معلم مدرسه بود) نقاشی‌های دانش‌آموزان آن زمان در اختیار شاگردان امروز مدرسه قرار می‌گیرد و برگه لوسیندا که دربردارنده علائم و شمارگانی نامفهوم است، به دست کیلب - پسر پروفیسور جان کستلر - که دانش‌آموز همان مدرسه است، می‌رسد. کستلر فرزند واعظی مسیحی و متخصص و مدرس فیزیک نجومی

44Knowing (2009) by Alex Proyas.

در انستیتوی تکنولوژی ماساچوست است که به تازگی همسر خود را در حادثه آتش سوزی از دست داده و همچنان از مرگ او متأثر است. او که در کلاس خود مبحث جبر و تصادف را با دانشجویان در میان می گذارد و با آنها درباره منشأ حیات و اختلاف نگاه مذهبی و علمی سخن می گوید و در ضمن آن از هرگونه اظهارنظر قطعی در این زمینه پرهیز می کند، به طور اتفاقی درگیر رمزگشایی از اعدادی می شود که پیش از این لوسیندا بر روی برگه خود نوشته و اکنون در اختیار فرزند او قرار گرفته است.

کستلر پس از تلاش و جست و جویی بی وقفه در میان مجموعه به ظاهر تصادفی اعداد، درمی یابد که آنها کدهای معناداری هستند که در قالب تاریخ بیان شده و هر یک از آنها با زمان وقوع حوادث مرگ بار ۵۰ سال گذشته و تعداد قربانیان هر حادثه مطابقت دارد؛ همچنین متوجه می شود که تاریخ سه رشته پایانی صفحه اعداد مربوط به چند روز آینده بوده و مبتنی بر نظم قبلی، وقوع حوادثی هولناک در آینده نزدیک دور از انتظار نخواهد بود. در زمینه ای که فیل برگمن - همکار پروفیسور در MIT - با استنتاج او درباره برگه اعداد مخالفت می کند و چنین برداشتی را غیرعلمی و مبتنی بر افسردگی ناشی از مرگ همسر جان می داند⁴⁵؛ او به جست و جوی خود ادامه داده و به طور اتفاقی متوجه می شود که دو عدد باقی مانده را می بایست بر مبنای طول و عرض جغرافیایی محاسبه کند. بر همین اساس، او در جریان دو اتفاق مرگبار سقوط هواپیما و خارج شدن قطار مترو از مسیر خود قرار می گیرد و بیش از پیش به صحت پیشگویی های برگه اعداد پی می برد.

کستلر برای رمزگشایی از عدد آخر که به شکلی متفاوت و در قالب دو حرف معکوس E به نگارش درآمده، به سراغ دایانا - دختر لوسیندا که از همسرش جدا شده و با دخترش ابی زندگی می کند - می رود. دایانا نخست از همراهی با جان سرباز می زند، اما با مشاهده رخداد مترو حاضر به همکاری شده و او را به محل اقامت مادرش می برد. جان و دایانا راز عدد آخر را در کلبه جنگلی لوسیندا پیدا می کنند و متوجه می شوند که حادثه مصیبت بار و فراگیری در انتظار حیات انسانی است. چیزی که پیش از این کستلر براساس تحقیقات خود در قالب توفان تشعشعات خورشیدی حدس زده بود و اکنون متوجه درستی آن شده و درمی یابد که راه فراری از آن وجود ندارد. کستلر، برخلاف دایانا که سعی می کند کیلب و ابی را به نقطه ای امن انتقال دهد و در

⁴⁵John Koestler: Stay with me. I know how this sounds, but I've mapped these numbers to the dates of every major global disaster from the last 50 years...". <http://www.imdb.com/title/tt0448011/quotes>.

نهایت جان خود را نیز از دست می‌دهد، براساس شنیده‌های خود از خانم تیلور به مدرسه رفته و با کشف آخرین کدهای به جا مانده از لوسیندا بر روی در و یافتن مکان جغرافیایی پیش‌گویی شده، فرزندان خود و دایانا را به آنجا می‌برد.

غریبه‌های مرموزی که در طول فیلم با کیلب و ابی ملاقات و گفت‌وگو می‌کردند، به هیئت فرشته درآمده و آن دو را با یک سفینه به آسمان می‌برند. جان کستلر که پس از مرگ همسر با خانواده خود قطع رابطه کرده بود، نزد پدر و مادر و خواهرش می‌رود و در وضعیتی که مردم در آشفتگی ناشی از شروع توفان خورشیدی قرار دارند، او در آغوش خانواده خود مؤمنانه فرارسیدن پایان دنیا را می‌پذیرد و به اینکه زندگی پس از این رویداد نیز ادامه خواهد یافت، اذعان می‌کند.^{۶۷} در انتهای فیلم، زمین به کلی نابود شده و عصر جدیدی از زندگی با حضور یک دختر و پسر در سرزمینی آرام و آباد - متفاوت با آنچه در زمین تجربه شده بود - آغاز می‌گردد.

ایده آخرالزمان و پایان دنیا در «آگاهی» در چارچوب رخداد توفان تشعشعات خورشیدی و نابودی زمین و تقابل دیدگاه علمی و مذهبی در مواجهه با این رویداد صورت‌بندی شده است.

۳.۴.۱.۲۰۲۱۷

فیلم از به هم پیوستن روایت‌های متعدد و مرتبطی به وجود آمده که نقطه تلاقی آنها فروپاشی زمین و نابودی زندگی بر روی آن در سال ۲۰۱۲ میلادی است. در یک سو، دکتر آدریان هلمزلی، عضو گروه ژئوفیزیک بررسی تشعشعات خورشیدی بر روی زمین و همکاران او - دکتر ساتنام سوروتانی و پروفیسور وست - روایت می‌شوند که متوجه حرارت بالای هسته زمین و خطرات ناشی از این پدیده شده‌اند. آدریان سعی می‌کند این موضوع از طریق کارل انیوزر، که از مقامات و مشاوران برجسته دولت آمریکا است، با توماس ویلسون - رئیس‌جمهور ایالات متحده - در میان گذاشته شود. بر اثر این تحولات، تلاش‌های گسترده و پنهانی در سطح مقامات آمریکایی آغاز می‌شود و علاوه بر انتشار خصوصی موضوع در میان صاحبان ثروت و قدرت در سطح جهان، سران سیاسی کشورهای مختلف نیز در جریان قرار می‌گیرند.

در سوی دیگر، جکسون کورتیس، نویسنده ناموفق رمانی درباره وقوع سیل و زلزله‌ای بزرگ و نابودی زمین معرفی می‌شود که از همسر خود - کیت - جدا شده و دغدغه امرار معاش او را

به رانندگی برای یوری کارپف - ثروتمند روسی که همراه با همسر و دو پسر خود زندگی می کند - مجبور ساخته است. در يك روز تعطیل، جکسون برای استراحت همراه با فرزندان خود - نوح و لیلی - به پارک حفاظت شده ای می رود که در آنجا علاوه بر رویارویی با آدریان و گروه تحقیقاتی نظامی او که نشانه های گرم شدن زمین را در آن حوالی دنبال می کنند، با فردی به نام چارلی فراست آشنا می شود که با راه اندازی ایستگاه رادیویی و وبسایت اینترنتی به مردم درباره فرارسیدن آخرالزمان اطلاع رسانی می کند.

هم زمان با جدی تر شدن خطر نابودی زمین، مشخص می شود که در جریان طرحی سری و از پیش برنامه ریزی شده، کشتی های بزرگ و مجهزی در منطقه ای در ارتفاعات تبت تدارک دیده شده که از اقلیت ثروتمند و صاحب منصب مردم جهان در برابر توفان عظیم پیش رو محافظت کرده و آنها را به عنوان تنها بازماندگان نسل بشر به عصر پس از توفان منتقل خواهد ساخت. جکسون از طریق کارپف که بلیط کشتی های نجات را خریداری کرده و مشغول آماده شدن برای مسافرت به سوی آنهاست، از موضوع باخبر شده و با آشکار شدن نشانه های بحران به سراغ همسر سابق و فرزندانش که در خانه گوردون سیبرمن - همسر جدید کیت - زندگی می کنند رفته و آنها را برای فرار به سوی کشتی نجات قانع می کند. در مسیر فرار خانواده کورتیس با اتومبیل کارپف که نزد جکسون مانده است، پوسته زمین ترک برداشته و خیابان ها ویران می شوند و ساختمان های بلند فرو می ریزند و شهر به کلی نابود می شود. جکسون خود را به چارلی که مهابی وقوع آخرالزمان و مخابره گزارش دست اول آن به مخاطبان خویش است⁴⁷ رسانده و از آنجا با استفاده از هواپیمایی کوچک، خانواده اش را به کمک گوردون به فرودگاهی که کارپف نیز در آن منتظر است، منتقل می کند.

توماس ویلسون که رئیس جمهوری معتقد و مذهبی نمایش داده می شود،⁴⁸ نخست از حضور در میان مسافران کشتی نجات سر باز می زند و تنها دختر خود - لورا ویلسون - را روانه تبت می کند و سپس بر صفحه تلویزیون آشکار شده و ضمن اعلام ابعاد وحشتناک حوادث به وقوع پیوسته و آنچه در ادامه پیش بینی شده است، اعلام می کند که در کنار شهروندانش خواهد ماند. مردم که مشاهده این پیام بر وحشت آنها افزوده است، برای فرار و نجات بی قرارتر می شوند.

47 Charlie Frost: It's the apocalypse. End of days. The Judgment Day, the end of the world, my friend. Christians called it the rapture... http://www.imdb.com/title/tt1190080/quotes.

48 "Carl Anheuser: Where the hell is President Wilson! Sally - President's Secretary: He's praying, sir, and under these circumstances that's not such a bad idea". Ibid

ساشا - دستیار کارپف - هواپیمایی روسی می‌یابد و به بهانه نیاز به کمک خلبان و تجربه پرواز قبلی خانواده جکسون با خلبانی گوردون آنها نیز همراه با خانواده کارپف سوار آنتونف روسی شده و به‌رغم مخالفت مسئولان فرودگاه و با مشقت فراوان به سمت شرق پرواز می‌کنند.

شدت انفجارها و زمین‌لرزه‌ها باعث جابجا شدن مکان قطب‌های مغناطیسی زمین می‌شود.^۹ این شرایط زمینه فرود هواپیما در کوه‌های نزدیک کشتی‌های نجات را فراهم می‌آورد و در حالی که نیروهای نظامی محلی مشغول انتقال حیوانات به کشتی هستند، راه‌یابی به کشتی‌ها با دشواری مواجه می‌شود. پس از اتفاقات فراوان برای مسافران غیررسمی آمریکایی که با کمک دو جوان تبتی به کشتی می‌رسند و نیز درگیری میان آدریان و کارل بر سر محدودیت ورود افراد بیشتر به درون کشتی‌ها که به نجات گروه وسیع‌تری از انسان‌ها منجر می‌گردد، در نهایت با از بین رفتن پوسته زمین و فوران دریاها، سیلی جهان‌شمول به راه می‌افتد و نابودی طبیعت و تمدن انسانی آغاز می‌شود. سه کشتی نجات که اقلیتی از انسان‌ها و حیوانات را در خود جمع کرده‌اند، به سوی عصری جدید از زندگی بر روی زمین روانه می‌شوند و در پی استقرار آرامش در زمین، تاریخ دوباره آغاز می‌شود.

موضوع آخرالزمان و پایان دنیا در فیلم «۲۰۱۲» در چارچوب وقوع بحران زمین‌شناختی و پدیدآمدن سیل و زلزله در سراسر زمین و تلاش انسان‌ها برای بقاء در وضعیتی جدید بر روی زمین و نابودی اکثریت آنها صورت‌بندی شده است.

۲.۳. مضامین

۱.۲.۳. بیگانگان

بیگانه‌ها همواره موضوع جذابی برای ساخت فیلم بوده‌اند؛ چه افرادی که در درون یک منطقه بکر و دورافتاده زمین به شیوه‌ای بدوی روزگار می‌گذرانند، و چه موجوداتی که در سیاره‌ها و کهکشان‌های دیگر این عالم در سطحی متکامل‌تر از حیات انسانی قرار دارند. ایده‌های مربوط به آخرالزمان و پایان دنیا نیز همواره به عواملی ناشناخته و بیگانه تکیه دارند؛ چه این عوامل ناشناخته ماهیتی بیولوژیک و اکولوژیک داشته باشند، و چه موجوداتی هوشمند و متخصص ساکن در جایی به جز زمین تلقی شوند.

در «جنگ دنیاها» بیگانه‌ها موجوداتی پیشرفته، هوشمند و البته خبیث هستند که از خون انسان تغذیه می‌کنند و صرفاً برای نابودساختن نسل انسان به زمین آمده‌اند؛ در «روزی که زمین از حرکت ایستاد» بیگانه‌ها موجوداتی فرازمینی و توانا و البته عاقل‌تر از انسان‌ها روایت می‌شوند که اگرچه به نابودی انسان مبادرت می‌ورزند، اما به صلاح و سلامت زمین و کیهانشان نظر دارند؛ در «آگاهی» بیگانه‌ها در قالب پیام‌آورانی الهی برای بشر که همچنین دست‌اندرکار نجات نسل انسانی محسوب می‌شوند، به تصویر درمی‌آیند؛ و بالاخره در «۲۰۱۲» صرف‌نظر از سیاست‌مداران خودخواه پشت‌پرده که بی‌تدبیری آنها در کنترل بحران، به نابودی اکثریت نسل بشر منجر می‌شود، عوامل ناشناخته و بیگانه‌ماهیتی علمی و وضعیتی مبهم دارند.

۲-۲-۳. نابودی زمین

نابودی و بازسازی زمین، محور اغلب فیلم‌هایی است که به موضوع پایان دنیا پرداخته‌اند. عوامل گوناگونی می‌توانند باعث نابودی زمین شوند؛ زلزله‌ای سراسری و طولانی، برخورد با شهاب‌سنگی عظیم، سیلی عمیق و جهان‌شمول، بحران تشعشعات خورشیدی، تشکیل ابر آتشفشانی، اتمام ذخایر انرژی، انفجار بمب‌های اتمی، انباشت غیرقابل کنترل زباله، تغییر مکان قطب‌های مغناطیسی، نابودی نسل زنبورها، حمله بیگانگان فضایی و موارد دیگری که شاید در افق تصور انسان کنونی ننگ‌جدا.

بسته به اینکه فیلم از چه زاویه‌ای روایت شود، گستره نابودی زمین متفاوت می‌شود؛ گاه یک شهر و یا کشور (جنگ دنیاها، و روزی که زمین از حرکت ایستاد) و گاه کل زمین (آگاهی، و ۲۰۱۲) در معرض نابودی قرار می‌گیرد. از بین رفتن زمین نیز به شیوه‌های متفاوتی صورت می‌گیرد؛ در مواردی بر اثر هجوم بیگانه‌های خبیث (جنگ دنیاها)، گاه به واسطه تشعشع خارج از کنترل خورشید (آگاهی)، گاه با تغییر قطب‌های مغناطیسی و تغییر نقشه زمین (۲۰۱۲)؛ البته در مواردی خاص، این زمین نیست که از بین می‌رود، بلکه زندگی انسانی بر روی زمین بر اثر ذرات نابودگری که به مثابه اسلحه بیگانگان به کار می‌روند، در معرض نابودی قرار می‌گیرد (روزی که زمین ایستاد). با این وجود، هیچ فیلمی نیست که انتظار مخاطبان خود برای وضعیت پس از پایان را برآورده نسازد و با پایان یافتن دنیا به پایان رسد. در همه موارد، ساحل نجات به تصویر کشیده می‌شود و نسل انسان، اگرچه با صرف هزینه و تلفات بسیار، بالاخره ادامه می‌یابد؛

هرچند این ادامه یافتن در جایی متفاوت با زمین باشد؛ پلان خروج سفینه‌های متعدد از سطح زمین در «آگاهی» می‌تواند به مثابه مقدمه‌ای برای سکانس نهایی باشد و چنین نشان دهد که زندگی با دو کودک نه بر روی زمین، بلکه در جایی دیگر در این دنیا آغاز می‌شود.

۳.۲.۳. نظم و آشفتگی خانواده

بحران خانواده، آشناترین نمونه فروپاشی روابط و پایان زندگی اجتماعی است. بنابراین بعید نیست هرگاه موضوع پایان دنیا در فیلمی روایت شود، خانواده‌ای بحرانی در کنار آن به تصویر درآید. گویا خانواده تمثیلی از زندگی جمعی انسان است و هم‌زمان با بحرانی که برای آن به وجود می‌آید، زندگی جمعی انسان بر روی زمین نیز با مخاطره مواجه می‌شود؛ و جالب آنکه نجات جمعی نسل بشر و اصلاح روابط خانوادگی به صورت دو اتفاق مشابه و توأم با یکدیگر به وقوع می‌پیوندد.

در «جنگ دنیاها» پیش از آنکه بحران حمله بیگانه‌ها به تصویر درآید، آشفتگی خانواده ری نمایان می‌شود و در طول فیلم کشمکش بی‌وقفه میان پدر و فرزندان ادامه می‌یابد تا آنکه در نهایت، با پیروزی انسان‌ها و شکست بیگانه‌ها، اعضای خانواده نیز به یکدیگر می‌رسند و فرزندان پدر را در آغوش می‌کشند. خانواده «در روزی که زمین از حرکت ایستاد» اگرچه نقشی محوری ندارد، اما به شخصیت‌پردازی کلاتو و حضورش در کنار هلن و جاکوب کمک می‌کند؛ علاوه بر اینکه مشکلات جاکوب و مادرش در متن بحران و بر سر مزار پدر سامان می‌یابد و این مسئله زمینه تصمیم‌گیری کلاتو درباره نجات زمین را به وجود می‌آورد. شخصیت کستلر در «آگاهی» بیش از آنچه تصور شود به خانواده وابسته است؛ چه آن زمان که او آرامش خود را در مرگ همسرش از دست می‌دهد، و چه آن هنگام که پس از رویارویی با واقعیت آخرالزمان به آغوش خانواده پدری بازمی‌گردد و استقبال او از رستاخیز با در آغوش کشیدن اعضای خانواده صورت می‌پذیرد. این رویه در «۲۰۱۲» نیز تکرار می‌شود و روایت فیلم بر محور بحران زندگی خانوادگی کورتیس شکل می‌گیرد و هرچه به عمق بحران افزوده می‌شود، کانون خانواده او قوت می‌گیرد و در نهایت، در عرشه کشتی نجات نیز برخلاف وضعیت کاریف، همه اعضای خانواده کورتیس در کنار یکدیگر قرار دارند.

۴.۲.۳. فروپاشی قوانین

غلبه استثناء بر قانون، رخداد شایعی است که به ظاهر تنها در مواقع بحرانی دیده می‌شود. در زمینه‌ای که تمام ساختارها و قوانین رسمی از کار افتاده و به اصطلاح جواب نمی‌دهد، تکیه بر موارد خاص و رابطه‌های تعریف نشده و غریب، سبب می‌شود تا وضعیت بد و بحرانی به سرانجامی روشن منتهی گردد؛ گویا همچنان که وقوع بحران، معلول بی‌مبالاتی و اشتباهات کوچک و جزئی است، نجات نیز محصول رخدادها و اتفاقات بی‌قاعده است.

در «جنگ دنیاها» ری به طور اتفاقی امکان می‌یابد تا از اتومبیل دیگری استفاده کند و خود را از شهر نجات دهد و همچنین به نحوی مشابه متوجه آسیب‌پذیری هیولاها می‌شود و در زمینه‌ای که ارتش هنوز نتوانسته اقدام مؤثری در نابودی آنها انجام دهد، راهنمایی این غیرنظامی سودمند واقع می‌شود. چیزی که در «۲۰۱۲» نیز تکرار می‌شود و حجم ساختارشکنی و عرف‌گریزی به اندازه‌ای افزایش می‌یابد که گمان می‌رود همواره استفاده از میان‌برها، سریع‌تر و بهتر از مسیر عادی نتیجه خواهد داد؛ روایت زندگی کورتیس و حضور هیجان‌انگیز خانواده او در کشتی نجات، مجموعه‌ای از چنین رخدادهای تصادفی و میان‌برهای کارساز را دربرگرفته است. مسئله اساسی در «آگاهی» تقابل جبر و تصادف و اساساً رویارویی نظم و بی‌نظمی است و در سراسر فیلم، کستلر در میان دو بعد علمی و مذهبی شخصیت خود سرگردان است و در نهایت اگرچه تن به جبری هستی‌شناسانه می‌دهد، اما از وجود استثناء درباره ادامه حیات فرزند خود خوشحال است. همچنین «در روزی که زمین از حرکت ایستاد» انسان‌ها از کلاتو می‌خواهند که از قانون کهکشانی تخلف کند و آنها را از مجازات مرگ مستثنا کند تا فرصت دیگری برای جبران و اصلاح شیوه زندگی خود داشته باشند؛ اگرچه همواره این استثناء مورد پذیرش واقع نمی‌شود و کلاتو در برابر خواسته فرزند هلن مبنی بر زنده کردن پدرش اظهار ناتوانی کرده و سعی می‌کند قهری بودن قوانین کلی حیات را برای او توضیح دهد.

۵.۲.۳. مذهب و سیاست

رابطه مذهب و سیاست در رابطه با موضوع پایان دنیا، به اشکال متنوعی به نمایش گذاشته می‌شود. بخش مهمی از آموزه‌های مذهبی، به روز موعود و رستاخیز و آخرین مرحله زندگی انسان در دنیا اختصاص دارد و گفت‌وگو از پایان دنیا به طور طبیعی به یادآوری این آموزه‌ها

خواهد انجامید. همچنین رویارویی با وقایع مربوط به پایان دنیا - از آن جهت که از نظر عمق، گستره و شگفتی، رخدادهایی منحصر به فرد و خارق العاده به شمار می آیند - انسان‌ها را به آستان دین کشانده و به کمک خواستن از خداوند سوق می دهد. علاوه بر این، مذهب به عنوان پدیده‌ای درونی و فطری در عمق وجود انسان‌ها قرار دارد و در شرایط سخت و بحرانی که تمام هویت‌های اعتباری و امکانات مادی فرو می ریزند، برجسته می شود؛ با این حال چنین نیست که همواره مذهب در شکل و شمایل آیینی خود حضور داشته باشد؛ بلکه آنچه در متن بحران نمودار می شود، امیدی معنوی است که به مثابه تنها سرمایه باقی مانده برای انسان‌ها جلوه گر می شود. در مقابل، بحران‌ها نشان می دهند که قدرت سیاسی که در شرایط عادی پرطمطراق می نماید، تا چه اندازه می تواند در مدیریت اوضاع ناتوان باشد.

در «جنگ دنیاها» نقطه شروع تهاجم بیگانه‌ها، تخریب کلیسای بزرگ شهر است؛ همچنین به جای آنکه مذهب، عامل پیونددهنده انسان‌ها در متن بحران باشد، ملی گرایی برجسته شده و نیز بر نقش ارتش به عنوان پایان دهنده بحران و تلافی کننده تهاجم تأکید می شود. عامل مذهب در «۲۰۱۲» در دو چهره به تصویر کشیده می شود؛ نخست، در هیئت بنیادگرایی مسیحی که مشتاقانه از پایان دنیا استقبال کرده و این واقعه را براساس تفسیرهای کتاب مقدس ارزیابی کرده و آن را مقدمه‌ای برای رستاخیز می داند و به طور نمادین اخبار مربوط به نابودی زمین را از ایستگاه رادیویی خود مخابره می کند. چهره دوم مربوط به گرایش مذهبی رئیس جمهور آمریکاست که برخلاف ریاکاری و توطئه‌چینی سایر سیاستمداران در مواجهه با بحران، از حضور در کشتی نجات خودداری ورزیده و در ضمن به میان آوردن مذهب و گفت‌وگو از خدا، به مردم عادی می پیوندد. در روزی که «زمین از حرکت ایستاد» چالش اخلاقی مهمی درباره شیوه زیست انسان به میان می آید، اما نشانه‌پردازی صریحی درباره مذهب - جز گزارش رسانه‌ای گروه‌هایی از مردم در مناطقی از جهان که به دعا می پردازند - وجود ندارد. در مقابل، نهادهای سیاسی قدرت به شدت نقد می شوند و در زمینه‌ای که رئیس جمهور آمریکا پنهان شده و وزیر دفاع آن زمام امور را به دست گرفته است، کلاتو از مفاهیم با او به عنوان رهبر انسانی سر باز می زند و به جای آن با دانشمندان و هنرمندان کنار می آید. در غیاب عنصر سیاسی، نقش مذهب در «آگاهی» پررنگ تر شده است؛ پروفیسور کستلر که از پدرش به عنوان یک واعظ مسیحی فاصله گرفته است، به طور اتفاقی با کتاب مقدس و پیشگویی‌های آن درباره پایان جهان مواجه



می شود و فرزندش را به بیگانه‌هایی که به فرشتگان شبیه شده‌اند می سپارد و در نهایت، با اعلام این که رسالتی بر دوش خود احساس می کند، به خانه پدر و سلوک مذهبی او بازمی گردد.

منابع و مآخذ:

پیترز، اف. ئی، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
توکلی، مهران، سرگذشت عالم و آدم، تهران: نی، ۱۳۸۳.
وارنر، رکس، دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره، ۱۳۸۶.

ENCYCLOPÆDIA BRITANNICA INC. , Britannica Encyclopedia of World Religions, 2006 .
Internet Movie Database Ltd. The Internet Movie Database. <<http://www.imdb.com>> May 2011.
Jonaitis, Dorothy, Unmasking Apocalyptic Texts, New Jersey: Paulist Press, 2005.
Newman, Kim, Millennium Movies: End of the World Cinema, Cornwall: Titan Books, 1999.
Sharrett, Christopher, Crisis Cinema: The Apocalyptic Idea in postmodern Narrative Film, Washington: Maiseonneuve Press, 1993.